# جلسه 10-88

**چهار‌شنبه - 04/10/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اصناف شش‌گانه دیه بود که عرض کردیم در مقابل نظر مشهور در کتاب قراءات فقهیه معاصرة گفته اند اصل در دیه صد شتر است و بقیه اصناف دیه اگر قیمت شان نقصان فاحش پیدا کند از این صد شتر، باید این نقصان فاحش را جبران کنیم با اضافه کردن به عدد آن اصناف پنج‌گانه دیگر. اگر دویست بقر قیمتش از صد شتر کمتر بشود باید مثلا دویست و پنجاه بقر بدهیم تا قیمتش نقص فاحش از صد شتر پیدا نکند.

ایشان دو دلیل بر این مطلب آوردند. دلیل اول: این بود که صحیحه جمیل می گوید الدیة مأة ابل، دلیل اصناف دیگر دیه یک قید لبی دارد، الدیة الف دینار انصراف دارد از جایی که هزار دینار یا ده هزار درهم نقصان فاحش داشته باشد از قیمت صد شتر. و لذا بدیل صد شتر هزار دیناری است که ارزشش برابری بکند با صد شتر. ده هزار درهمی است که قیمتش برابری کند با صد شتر نه ده هزار درهم الان که دیگر قیمتش برابری نمی کند با صد شتر.

دو اشکال شده بود به این استدلال:

اشکال اول این بود که چه فرق می کند صحیحه جمیل می گوید الدیة مأة ابل صحیحه حلبی می گوید الدیة الف دینار أو عشرة آلاف درهم،‌چه جور شما مأة ابل را اصل قرار می دهید، عشرة آلاف درهم را فرع و بدیل که باید ارزشش از صد شتر کمتر نباشد. نه،‌این ها همه در عرض هم هستند، همه اصیل هستند به نحو تخییر.

ایشان جواب داد فرمود در الدیة مأة ابل طریقیت به مالیت عرفی نیست. بگوییم صد شتر را که گفتند چون ارزش دیه واقعی است،‌دیه واقعی چیز دیگری است مثل ده هزار درهم دیه واقعی است صد شتر قیمت آن است. ولی عکسش محتمل است که دیه واقعی صد شتر باشد ده هزار درهم مثلا ارزش آن در آن زمان بوده. اتفاقا ذوق عرفی هم اقتضاء می کند بگوییم درهم و دینار را که مطرح کردند به عنوان نقد رائج مطرح کردند نه به عنوان یک شیء اصیل،‌به عنوان ارزش‌گذاری برای اشیاء دیگر. یعنی عرف وقتی بشنود دیه صد شتر است یک جای دیگر بشوند دیه ده هزار درهم است، و در آن زمان صد شتر قیمتش ده هزار درهم بوده ذوق عرفی اقتضاء می کند که نقد رائج بفهمد از عشرة آلاف درهم و به عنوان مالیت و ارزش صد شتر تلقی بکند. اطلاق در این الدیة الف دینار أو عشرة آلاف درهم منعقد نمی شود نسبت به فرض نقصان فاحش هزار دینار یا ده هزار درهم از قیمت صد شتر و لکن الدیة مأة ابل اطلاقش منعقد می شود و لو صد شتر ارزشش از هزار دینار کمتر باشد.

این جوابی است که از اشکال اول دادند که به نظر ما این جواب درست نبود. واقعا عرف صد شتر آن زمان را چون می دیدید مساوی است ارزشش با ده هزار درهم و هزار دینار و دویست گاو و هزار گوسفند واقعا وقتی می بیند در یک روایت گفتند الدیة مأة ابل در یک روایت گفتند الدیة الف دینار أو عشرة آلاف درهم منصرف می بیند از فرضی که اختلاف فاحش باشد بین قیمت این ها. چه فرق می کند بین الدیة مأة‌ ابل با الدیة عشرة آلاف درهم أو الف دینار.

اشکال دومی که به ایشان شده بود این بود که گفتند: ظاهر صحیحه ابن الحجاج را ببینید: کان علی علیه السلام یقول:‌ الدیة الف دینار و قیمة الدینار عشرة دراهم دیه هزار دینار است و قیمت هر دیناری ده درهم است و عشرة آلاف درهم لاهل الامصار دیه صنف دوم دیه ده هزار درهم است برای اهل امصار در مقابل روستانشین ها و علی اهل البوادی مأة ابل و لاهل السواد مأتا بقرة أو الف شاة. این ظاهرش این است که علی علیه السلام به عنوان قانون در اسلام این بیان را فرمود، مناسب نیست بگوییم مقصود آن زمانی است که اختلاف فاحش بین این ها نبوده.

جوابی که می دهند از این اشکال می گویند منافات ندارد این عرض ما مطلب شما که می گویید این کلام علی علیه السلام ظاهر است در قانون کلی و قضیه حقیقیه نه قضیه خارجیه. ما هم قبول می کنیم در قضیه حقیقیه. فعلا این را قبول می کنیم ولی منافات ندارد که یک قید لبی داشته باشد قید لبیش این است که مادامی که اختلاف فاحش بین قیمت صد شتر با دویست گاو و هزار گوسفند و ده هزار درهم و هزار دینار پیش نیاید. چون این یک ارتکاز عرفی است که در دیه مخیر کردن جانی بین شش چیز با اختلاف شدید بین قیمت این ها عرفی نیست. این منشأ‌می شود که این قضیه حقیقیه یک قید لبی بخورد اینکه منافات با قضیه حقیقیه ندارد.

بعد گفتند: حالا یک احتمال دیگر هم هست و آن این است که بگوییم کتاب علی علیه السلام نه آن کتاب علی علیه السلام که بیان احکام دین می کرد. نه، کتاب علی علیه السلام الی عماله. ما یک کتاب علی علیه السلام داریم که احکام دین بیان شده در آن، یک کتاب علی علیه السلام داریم الی عماله. به عنوان حاکم مسلمین امام نامه می نوشت به عمالش، شاید اینکه علی علیه السلام فرمود این به عنوان این بود که نامه نوشتند ایشان به عمال شان و در آن نامه وقتی نامه می نویسند یک جنبه حکومتی دارد،‌حساب می کنند می بینند که در آن زمان این صد شتر و هزار دینار و ده هزار درهم یا دویست گاو یا هزار گوسفند با هم تساوی در مالیت و قیمت داشته، امام علیه السلام این را بخشنامه کردند اطلاق ندارد نسبت به زمانی که اختلاف فاحش باشد در قیمت.

این جواب دوم ایشان ایراد دارد. چون ندارد و فی کتاب علی علیه السلام،‌کان علی علیه السلام یقول، آخه کان علی علیه السلام را شما می گویید یعنی احتمال دارد کتاب علی علیه السلام به عمالش باشد؟ این خلاف ظاهر است. کان علی علیه السلام یقول که امام صادق علیه السلام نقل می کند ظاهرش این است که علی علیه السلام به عنوان و مبین احکام دین این را بیان فرمود نه به عنوان حاکم زمان خودش. انصافا این که ما بگوییم مراد این است که علی علیه السلام به عنوان حاکم زمان خودش به عمالش بخشنامه کرد خلاف ظاهر است. بله آن جواب اول که اطلاق ندارد این روایت مثل بقیه روایات تخییر نسبت به زمانی که اختلاف فاحش باشد بین قیمت این اصناف،‌این اشکال قوی است.

س: حکم شرعی را بیان می کردند. در آن بیست و پنج سال نمی آمدند حکم دیه را از امام بپرسند حکم دیه چیست،‌مقدار دیه چیست؟ امام علیه السلام در آن بیست و پنج سال احکام را بیان نمی کردند؟ چرا بیان نمی کردند؟ حتما باید احکام را کسی بیان بکند که اجراء بتواند بکند در جامعه آن را. ... اجمالی هم ندارد. اتفاقا در صحیحه حکم بن عتیبه هم همین بود که بعدا می خوانیم. صحیحه حکم بن عتیبه که در مورد حکم حکومتی نبود تخییر بین اصناف دیه را بیان کردند با همین لسان که می خوانیم.

س: یکی اختلاف فاحش پیدا کرد،‌نقصان فاحش پیدا کرد،‌مثلا صد شتر قیمتش ثابت است از زمان صدر اسلام ده هزار درهم قیمتش تنزل پیدا کرده است. لم لایعکس؟ شاید صد شتر الان گران شده است.

دلیل دومی که در کتاب قراءات فقهیة مطرح می کنند می گوید سلمنا که الدیة مأة ابل با الدیة الف دینار أو عشرة آلاف درهم فی حد ذاته اقتضاء می کند تخییر را،‌مخیری یا صد شتر بدهی یا هزار دینار یا ده هزار درهم که می شود حدودا پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال به مثقال روز. بر فرض این جور باشد، ما من عام الا و قد خص‌، ما من مطلق الا و قد قید. ما از روایات دیگر می توانیم تقیید این اطلاق را استفاده کنیم. تقیید بزنیم این اطلاق به اینکه در بقیه اصناف باید رعایت بشود قیمت صد شتر. این را می شود از برخی از روایات استفاده کرد:

اولین روایت:‌ صحیحه ابن سنان: شیخ طوسی به اسنادش از حسین بن سعید نقل می کند که اسنادش معتبر است،‌از حماد از عبدالله بن مغیرة و نضر بن سوید جمیعا از عبدالله بن سنان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی الخطأ شبه العمد دیه خطا شبه عمد، عمد داریم شبه عمد داریم خطا محض داریم این خطا شبه عمد است که فرمودند ان یقتل بالسوط او بالعصا او بالحجر ان یقتل شخصا بما لایقتل مثله. قتل خطایی محض در روایات اینجور ان تقصد شیئا فیصیب انسانا می خواهی پرنده را شکار کنی تیرت به هدف نمی خورد می خورد به یک انسان انسان را می کشد. این یکی از مصادیق خطاء‌محض است،‌البته آقایان می گویند اختصاص به این ندارد. بحثش در جای خودش. شبه عمد فرمودند قصدت یک شخصی است می خواهی بزنیش با چیزی که آلت قتاله نیست ولی ناگهان او کشته می شود. یک سنگی زدی به او، این سنگ اصلا زدی به سمت پایش بخورد ناگهان خورد به گیجگاهش و افتاد، یک داد زدی سرش ناگهان گفت قلبم افتاد زمین و پزشکان تشخیص دادند که مستند است به همین داد زدن شما. در دعوا داد کشیدی سرش اینجور شد. و لذا مثال می زند به چیزهایی که آلت قتاله نیست،‌بان تقتل شخصا بما لایقتل مثله، قصد قتل نداری مثل این هم آلت قتاله نیست ولی او را کشت، ان یقتل بالسوط او بالعصا او بالحجر، ان دیة ذلک تغلظ، دیه او تغلیظ می شود، تغلیظش این است:‌صد شتر است اما صد شتر یک مقدار با کیفیت بالاتر، منها اربعون خلفة چهل تایش باید آبستن باشد، من بین ثنیة الی بازل عامها،‌ثنیة الابل آنی است که وارد شش سالگی شده،‌بازل عامها آنی است که وارد نه سالگی شده،‌خلاصه این چهل شتر آبستن بین شش ساله تا نه ساله و ما فوق. و ثلاثون حقة سی تایش حقه باشد حقه آن شتر ماده ای است که وارد سال چهارم شده و ثلاثون بنت لبون سی تا هم شتر بنت لبون، آن شتر ماده ای است که وارد سال سوم شده. این صد تا شد،‌حالا برو پیدا کن. پیدا نمی کنی قیمتش را بده خیلی مهم نیست. و الخطاء اما قتل خطاء محض یکون فیه ثلاثون حقة و ثلاثون ابنة لبون وعشرون بنت مخاض، در قتل خطاء محض سی تا شتر حقه که وارد سال چهارم شده، سی تا شتر ابن لبون که وارد سال سوم شده، بیست تا بنت مخاض شتری که وارد سال دوم شده و عشرون ابن لبون بیست تا هم ابن لبون، شتر نری که وارد سال سوم شده. این فقه الحدیث. استدلال ایشان در کتاب قراءات فقهیة به این جمله است: و قیمة کل بعیر مأة و عشرون درهما أو عشرة دنانیر،‌ارزش هر شتری صد و بیست درهم است یا ده دینار. یعنی ده دینار را به عنوان ارزش یک شتر ذکر کرد، صد و بیست درهم را به عنوان ارزش صد شتر ذکر کرد. و من الغنم قیمة کل ناب من الابل عشرون شاة. بیست گوسفند می شود قیمت یک شتر ناب، یعنی بیست گوسفند را اصیل ندید به عنوان قیمت شتر ناب دید. شتر ناب چیست؟ شتری که پیر شده الابل الکبیر الذی دخل فی السنة التاسعة فما فوق. استدلال روشن است. می گویند ببینید مدام تعبیر کردند و قیمة‌کل بعیر مأة و عشرون درهما او عشرة‌دنانیر و من الغنم قیمة کل ناب من الابل عشرون شاة. این معلوم می شود بقیه اصناف را به لحاظ قیمت شتر حساب کردند. پس اصالت برای شتر است، آن ها قیمت شتر را در او اشراب کردند گفتند صد و بیست درهم چون قیمت یک شتر است می توانی از درهم دیه بدهی.

س:‌ شما تایید می کنید ایشان که د آن زمانی که این روایت صادر شده درهم ارزان شده بوده زمان پیامبر ده هزار درهم مساوی بود با صد شتر، هر شتری صد درهم بود، در زمان امام صادق علیه السلام شد قیمت هر شتری مساوی با صد و بیست درهم یعنی درهم ارزان شد یعنی شتر گران نشده بود. چون عشرة دنانیرش فرق نکرده بود. ... یا زمان امیرالمؤمنین. اگر این مطلب از امیرالمؤمنین هم باشد نه اینکه این ادامه اش کلام امام صادق علیه السلام باشد زمان امیرالمؤمنین فرق کرده بوده. ... اگر شتر ارزان می شد قیمتش ده دینار نبود. گفت أو عشرة دنانیر. و قیمة کل بعیر من الورق مأة و عشرون درهما او عشرة دنانیر،‌عشرة دنانیر که همیشه قیمت شتر بوده. پس معلوم می شود که شتر نه ارزان شده بود نه گران. ... دینار که پایین نمی آید، دینار طلاست. درهم ارزان شد، درهم هر چی ارزان بشود نرخ مبادلاتیش به قول شما، نرخ برابری ارز،‌قبلا هر ده درهمی یک دینار بود الان هر دوازده درهم یک دینار است. نرخ برابری درهم و دینار را حساب کنید درهم ارزان شده.

ایشان راجع به این روایت اشکالاتی را مطرح کردند و از این اشکالات می خواهد جواب بدهند. اشکال اول این است که این صحیحه قابل التزام نیست تقیتا صادر شده چرا برای اینکه دیه بشود دوازده درهم هر شتری را صد وبیست درهم حساب می کند صد شتر می شود دوازده هزار درهم این قول عامه است. و اینکه هر شتری را بیست تا گوسفند حساب می کند صد شتر می شود دو هزار گوسفند، این هم قول عامه است. این خلاف روایات ما است که در درهم فرمود ده هزار درهم نه دوازده هزار درهم در گوسفند هم فرمود هزار گوسفند نه دو هزار گوسفند، روایاتی که بود، صحیحه حماد بود صحیحه جمیل بود صحیحه ابن الحجاج بود همه این ها می گفتند دیه ده هزار دردهم یا هزار گوسفند اما این روایت دارد حرف عامه را می زند.

س: عامه در درهم گفتند دوازده هزار درهم در شاة هم گفتند دو هزار شاة. قول شان را شیخ در خلاف نقل می کند نگاه کنید.

ایشان جواب می دهد می گوید چرا زود حمل بر تقیه می کنید این روایات و از کار می اندازید. جمع عرفی دارد، زمان ها فرق می کرده. دراهمی که در زمان پیامبر بوده اصلا ضرب روم بوده، آن ها از کشورهای استکبار آمده بوده هنوز وارد نبودند مسلمین خالص بوده. اما بعد مسلمین به تدریج که خودشان درهم زدند، گاهی مواد اولیه شان کم می آمد نقره کم می آمد یک مقدار می گفتند مس قاطیش بکن، این درهم در زمان امام صادق بوده، ایشان این جمله را از امام صادق می داند با اینکه اصلا روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است، قال امیرالمؤمنین ولی این ذیل را ایشان توضیح امام صادق می داند می گوید در زمان امام صادق شده بود هر درهمی دوازده درهم مساوی یک دینار گاهی هم می شد ده درهم مساوی یک دینار یعنی اینقدر درهم تنزل می کرد. چرا تنزل می کرد؟ چون خالص نبود. هر چی شما در نقره مس اضافه کنی هم سیاه‌تر می شود درهم هم کم ارزش‌تر می شود. این یکی از عوامل کم ارزشی درهم بود در بعضی از شرائط و زمان ها.

س: ایشان می گویند در زمان امام صادق یک جهت دیگر این بوده که گاهی درهم را سبک گرفته بودند. مثل نان سنگگ که بعد از مدتی کوچک تر می شود. این درهم اولش وزنش بیشتر بود. یکی دیگر از عوامل ارزان شدن درهم این بود که بعدا درهم را کوچک تر ضرب می کردند که نقره خیلی استفاده نکنند در او. و لذا در زمان امام صادق علیه السلام،‌در تاریخ است در خلاف هم نقل کرده که هر درهمی را به وزن پنج دانق می زدند در حالی که در زمان پیامبر هر درهمی به وزن شش دانق بوده. این نتیجه اش همین می شود که هزار درهم مساوی دوازده درهم می شود در زمان امام صادق. ... در مقابل دینار، یک دینار دیگه ده درهم مساویش نبوده، دوازده درهم مساویش بوده. این راجع به دوازده درهم که در مقابل یک دینار قرار می گرفته در زمان امام صادق توجیهش این است. این را در خلاف هم عرض کردم در بحث دیات ذکر کرده.

راجع به عشرون شاة ایشان می گوید چرا حمل بر تقیه می کنید. این عشرون شاة قیمت ابل ناب ذکر کرده ابل ناب گران تر است. شتر ناب ابلی که نه سالش شده، گران تر است دیگه. می شود قیمتش بیست شتر.

س: بالاخره در دیه های مختلف فرق می کند. همانی که قبلا گفت که بازل عامها. دخل فی التاسعة. ناب هم همین است. ناب را توضیح دادیم برای تان. ناب من الابل الابل الکبیر الهرم الذی یدخل فی التاسعة فما فوق. لغت اینجور معنا کرد.

این بیان ایشان که ما به این روایت عمل می کنیم و حمل بر تقیه وجهی ندارد. این محصل فرمایش ایشان است در جواب از این مناقشه اول.

س: بالاخره اگر این روایت حمل بر تقیه بشود اصالة الجد در او محکم نمی شود چون همینجا فرمود قیمت هر ابلی صد و بیست درهم. اگر این تقیه باشد چه جور می خواهی به این استدلال کنی. یا بعدیش قیمت کل ناب عشرون شاة اگر این تقیه باشد چه جوری می خواهی به این استدلال کنی. آخه یک جمله حمل بر تقیه می شود بعد به همان می خواهی استدلالی کنی؟! وقتی اصل مطلب درست نیست شما لازمه‌گیری می کنی؟ اصل مطلب تقیه ای است. و لذا ایشان اصرار دارد بگوید این تقیه نیست.

تامل بفرمایید انشاءالله جواب از این مطالب و بقیه مطالب ایشان هفته های آینده.